

پژوهشی در اشعار وصایت

دکتر محمدحسین واثقی‌راد

استادیار دانشگاه هنر

(از ص ۱۱۱ تا ۱۳۸)

چکیده:

جانشینی حضرت علی (ع) به عنوان وصی رسول خدا (ص) موضوع اختلافی شیعه و اهل سنت است. شیعه برای اثبات این سخن، دلایلی از قرآن، حدیث، عقل و تاریخ دارد. شایسته است که در این مباحث، گستره ادب نیز مورد توجه قرار گیرد، اما جز اندکی به آن پرداخته نشده است. در این مجال این موضوع مورد بررسی قرار گرفته است. با نگرش به ادبیات عرب چنین بر می آید که جانشینی حضرت علی (ع) مشهور بوده و این مطلب در شعر شاعران به وفور دیده می شود.

واژه‌های کلیدی: وصی پیامبر، حضرت علی، شعر عربی، شاعران.

مقدمه:

شیعه بر این باور است که رسول خدا (ص) حضرت علی (ع) را به عنوان وصی و جانشین خود تعیین و در زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف از جمله غدیر خم او را با همین عنوان معرفی کرد. این موضوع در تاریخ، تفسیر، حدیث و ادب منعکس گردید. گرچه پس از پیامبر از بیان آن جلوگیری شد، اما این موضوع آنچنان روشن و آشکار بود که به طور کلی فراموش نگردید. کاوشگری در تاریخ ادبیات عرب چنین می‌نمایاند که موضوع وصایت را همگان می‌دانسته‌اند و در موقعیت‌ها و مناسبت‌های مختلف از آن سخن گفته‌اند. مفاخرات، خطابه‌ها و اشعار از جمله بسترهای بیان این موضوع بوده‌اند. در اینجا به بیان شماری از اشعار عربی می‌پردازیم که شاعران از حضرت علی (ع) به عنوان وصی پیامبر (ص) یاد کرده‌اند و توضیحاتی نیز پیرامون سند، مفاهیم و سراینندگان آنها ارائه می‌گردد. لازم به یادکرد است که این شاعران جز اندکی، از اهل سنت می‌باشند:

۱ - بن ثابت:

وَصِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ دُونِ أَهْلِهِ وَفَارِسُهُ مُذْ كَانَ فِي سَالِفِ الزَّمَنِ
وَأَوَّلُ مَنْ صَلَّى مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ سَيَّوَى خَيْرَةَ النَّسْوَانِ وَاللَّهِ ذُو مَنِّنٍ

(ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۳۱)

خزیمه بن ثابت از قبیلهٔ اوس بود. پیش از هجرت (ص) مسلمان شد. گواهی او براساس دستور خدا (ص) اعتبار دو نفر یافت (معادل گواهی دو نفر محاسبه می‌شد) و از این جهت به ذوالشهادتین معروف شد. در جنگ بدر و دیگر جنگ‌ها از جملهٔ مجاهدان بود. در جمل با حضرت علی حضور یافت و در صفین پس از عمار به شهادت رسید. (ابن سعد، ج ۴، ص ۷۸؛ ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۴۴۸؛ ابن اثیر، عزالدین، ج ۲، ص ۱۱۴؛ ابن حجر، ج ۱، ص ۴۲۶؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۴۸۶؛ ابن عساکر، ج ۱۶، ص ۳۵۷)

وی این اشعار را در جنگ جمل سروده است.

يَا وَصِيَّ النَّبِيِّ قَدْ أَجَلَّتِ الْحَرُّ بِ الْأَعْيَادِي وَسَارَتِ الْأَطْعَانِ
و نیز سروده:

وَصِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ دُونِ أَهْلِهِ وَأَنْتَ عَلَيَّ مَا كَانَ مِنْ ذَاكَ شَاهِدُهُ

(ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۵ و ۱۴۶)

۲- حسان:

أَلَسْتَ أَخَاهُ فِي الْإِخَاءِ (فِي الْهُدَى) وَوَصِيَّةٌ وَأَعْلَمَ فَهْرٍ (مِنْهُمْ) بِالْكِتَابِ وَبِالسُّنَنِ
(زبیر بن بکار، ص ۵۹۸؛ ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۵؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳)

حسان از شاعران رسول خدا (ص) بود. این اشعار را پس از بازگشت سپاه اسامه سروده است. زمانی که سخنرانی ابوبکر، انصار را خوش نیامد و از او روی برتافتند، عمرو بن عاص آنها را نکوهش نمود. خاندان حضرت علی (ع) از انصار حمایت کردند. فضل بود که گویا اشعاری در مدح انصار سرود. انصار نزد حسان رفتند تا اشعاری در مدح حضرت علی (ع) بسراید؛ او این اشعار را سرود: ... أَلَسْتَ... (یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳)

۳- ابوالهیثم بن التیهان:

قل للزبير و قل لطلحة...

إِنِ الْوَصِيُّ إِمَامُنَا وَوَلِيِّنَا بِرَحِ الْخِفَا وَبِاحْتِ الْأَسْرَارِ
(ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۳)

ابوالهیثم مالک بن التیهان از قبیله اوس بود. پیش از پیمان عقبه مسلمان شد و در آن نیز شرکت داشت و به عنوان نقیب بنی عبدالأشهل برگزیده شد. در جنگ بدر و دیگر جنگ‌ها حضور داشت. برخی گفته‌اند در سال ۲۱ هـ.ق. رحلت کرد. اما اکثر گفته‌اند در جنگ صفین همراه حضرت علی (ع) بود و در همان جنگ به شهادت رسید. (ابن اثیر، عزالدین، ج ۵، ص ۳۱۸؛ ابن عبدالبرج، ج ۴، ص ۱۷۷۳؛ ابن حجر، ج ۴، ص ۲۱۲؛ ابن سعد، ج ۳، ص ۴۴۷)

۴- حجر بن عدی کندی:

يَا رَبَّنَا سَلِّمْ لَنَا عَلِيًّا...

فَأَنَّهُ كَانَ لَهُ وَلِيًّا ثُمَّ ارْتَضَاهُ بَعْدَهُ وَصِيًّا
(نصرین مزاحم، ص ۳۸۱؛ ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۵۲؛ ج ۱، ص ۱۴۵)

حجر بن عدی از قبیله کنده بود؛ با نمایندگان قبیله خود نزد پیامبر آمد و مسلمان شد و به

حجرالخیمر معروف گردید و از بزرگان اصحاب پیامبر به شمار آمد. در جنگ قادسیه شرکت داشت؛ مرج عذراء شام به دست او فتح شد. در جمل و نهروان حضرت علی (ع) را همراهی کرد و در صفین فرمانده بنی‌کنده بود. این اشعار را در همانجا سرود. در کوفه می‌زیست. زمانی که زیادبن ابیه ازسوی معاویه استاندار کوفه شد، او و برخی دیگر را به جرم تشیع دستگیر کرد و به شام نزد معاویه فرستاد. معاویه دستور داد او و شش نفر از همراهانش را در مرج عذراء که به دست او فتح شده بود به شهادت رسانند. عایشه و افراد دیگر از این کار معاویه بر آشفتنند. (ابن سعد، ج ۶، ص ۲۱۹، ابن اثیر، عزالدین، ج ۱، ص ۵۶۵، ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۳۲۸، ابن حجر، ج ۱، ص ۳۱۴، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۴۶۶)

۵- مغیر بن حارث بن عبدالمطلب:

فیکم وصی رسول الله قائمکم و اهلته و کتاب الله قد نشرا

(نصربین مزاحم، ص ۳۸۵؛ ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۹)

برخی گفته‌اند مغیره بن حارث همان ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب است که از شاعران پرآوازه بوده. وی نخست به دشمنی با پیامبر خدا (ص) پرداخت و پیش از فتح مکه مسلمان شد. در جنگ حنین همراه با رسول خدا (ص) بود و افسار اسب آن حضرت را در دست داشت و فرار نکرد. برخی نیز گفته‌اند مغیره برادر ابوسفیان است. ابوسفیان در سال پانزدهم یا بیستم بعثت در مدینه فوت کرد و خلیفه دوم بر جنازه او نماز خواند. (ابن سعد، ج ۴، ص ۴۹؛ هر دو را یکی دانسته؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱، ص ۲۰۳؛ ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۱۶۷۳؛ ابن حزم، ص ۷۰؛ وی ابوسفیان و مغیره را یکی دانسته؛ ابن اثیر، عزالدین، ج ۵، ص ۲۱۳؛ ابن حجر، ج ۵، ص ۸۶، الجمعی، ج ۱، ص ۲۴۷).

براین اساس، یا ابوسفیان تا جنگ صفین زنده بوده و یا مغیره برادر او بوده. به احتمال قوی وی تا جنگ صفین می‌زیسته و مؤلفان تراجم نیز تاریخ زندگی و وفات او را با تردید آورده‌اند. چنانکه ابن عبدالبر در پایان می‌گوید: والله اعلم.

۶- زحر بن قیس الجعفی:

أضربکم حتّی تقرّوا لعلیّ خیر قریش کلّها بعد النبیّ

مَنْ زَانَهُ اللَّأْمُ وَسَمَاءُ الْوَصِيِّ إِنَّ الْوَلِيَّ حَافِظٌ ظَهَرَ الْوَلِيَّ

(ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۷)

شرح زندگی او در کتاب‌های تراجم نیامده جز آنکه شیخ طوسی از او یاد کرده که نامه امام علی(ع) را نزد جریر بن عبدالله برده است. (دینوری، ص ۱۵۶ و ۲۶۰)، نام او سه‌گونه نقل شده:

زحر، زجر، زهر (الطوسی، رجال ۴۲، ص ۱۴، الخوئی، ج ۷، ص ۲۱۷، ش: ۴۶۵۸ و ۲۹۴، ش: ۴۷۴۲)

او حضرت علی(ع) را با این اوصاف ستوده: پس از پیامبر بهترین است؛ خداوند او را زینت بخشید؛ خداوند او را وصی نام نهاد؛ خداوند، نگهدار اوست.

در بیت آخر در جناس به کار رفته، منظور از ولی اول، خدا و ولی دوم حضرت علی است. این احتمال نیز وجود دارد که منظور از زینت بخشیدن همان وصایت باشد. برخی نیز گفته‌اند نامه امام علی(ع) را زفر بن قیس نزد جریر بن عبدالله برده است. (ابن قتیبه، ج ۱، ص ۶۹)

۷- قال رجل من الأزد يوم الجمل:

هَذَا عَلِيٌّ وَهُوَ الْوَصِيُّ أَخَاهُ يَوْمَ النَّجْوَةِ النَّبِيُّ
وَقَالَ هَذَا بَعْدِي الْوَلِيُّ وَعَاصِيَةٌ وَأَعِ وَتَسَى الشَّقِيَّ

(ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۴)

یوم النجوی پس از محاصره طائف بود. رسول خدا(صل) با حضرت علی(ع) به صورت سری و طولانی سخن گفتند. برخی زبان به اعتراض گشودند؛ پیامبر فرمود: ... ما أنا ناجيته ولكن الله انتجاه. (ترمذی، ج ۵، ص ۳۹، ش ۳۷۲۶؛ طبرانی، معجم الكبير، ج ۲، ص ۱۸۶؛ حاکم حسکانی، ج ۲، ص ۳۲۵؛ ابن بطریق، ص ۴۲۳؛ سیوطی، جامع الأحادیث، ج ۱۶، ص ۲۵۴؛ ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۴۵؛ ابن عدی، ج ۶، ص ۲۴۷؛ ابن اثیر، مجد الدین ج ۸، ص ۶۵۸ و کتاب‌های بسیار دیگر).

شاعر گوید: و رسول خدا (ص) حضرت علی (ع) را در آن روز برادر خود قرارداد. پیامبر(ص) دوبار با حضرت علی(ع) پیمان برادری بست؛ یک بار در مکه (محمد بن حبيب، ص ۷۰؛ ابن سید الناس، ج ۱، ص ۲۶۴؛ ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۰۹۸؛ ابن اثیر، عزالدین، ج ۴، ص ۱۶؛ نویری، ج ۲۰، ص ۳؛ ترمذی، ج ۵، ص ۵۳۶؛ سیوطی، جامع الصغير، ش ۵۵۸۹؛ شوکانی، ج ۴، ص ۳۵۵؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ۷، ص ۳۴۵؛ ابن جوزی، ج ۳، ص ۷۴؛ ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۷۷؛ ابن هشام، ج ۲، ص ۱۵۰؛ بلاذری، ج ۱، ص ۳۱۸؛ محب طبری، ج ۲، ص ۱۲۴ و...) و بار دیگر در مدینه

میان انصار و مهاجران که معروف به «یوم الإخاء» شد و این، غیر از یوم النجوة است و شاعر از آن یاد کرده که به نظر می رسد در اصل «یوم الأخوة» بوده و یا شاعر اشتباه کرده یا آنکه به غلط روایت شده است.

۸- عبدالرحمن بن جمیل:

عَلِيًّا وَوَصِيَّ الْمُصْطَفَىٰ وَابْنَ عَمِّهِ وَأَوَّلَ مَنْ صَلَّىٰ أَخَا الدِّينِ وَالتَّقَىٰ

(ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۳)

شرح حال شاعر در کتاب‌های تراجم نیامده. ایشان حضرت علی را در این شعر به پنج وصف ستوده: وصی، پسر عم، نخستین مسلمان، برادر پیامبر، متقی، و گویا به نظر شاعر، مهم‌ترین آنها وصیت بوده، چرا که آن را پیش از همه آورده است.

۹- ابن بدیل بن ورقاء الخزاعی یوم الجمل:

يَا قَوْمَ لِلخُطْبَةِ الْعَظْمَىٰ الَّتِي حَدَّثَتْ حَرْبَ الوَصِيَّ وَمَالِ الحَرْبِ مِنْ أَسَىٰ

(ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۶)

عبدالله بن بدیل بن ورقاء از قبیله خزاعه بود. و آنها همیشه متمایل به رسول خدا(ص) بودند. بدیل، از افرادی بود که در صلح حدیبیه از سوی مشرکان با پیامبر گفتگو کرد. پس از انعقاد قرارداد صلح، قبیله او با پیامبر هم‌پیمان شدند. یکی از فرزندان بدیل به نام نعمان در حادثه بئر معونه به شهادت رسید. عبدالله بن بدیل و برادرش عبدالرحمن بن بدیل در جنگ صفین همراه حضرت علی(ع) بودند و آنجا به شهادت رسیدند. اشعار فوق را عبدالله بن بدیل در جنگ جمل سروده و اشعار دیگری نیز گفته است. (ابن کثیر، ج ۴، ص ۸۴ و ۱۸۹، ابن سعد، ج ۴، ص ۲۹۴، ابن اثیر، عزالدین، ج ۳، ص ۱۲۴، ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۸۷۳، ص ۴۸۱) (وی خطبه او را در صفین آورده) ابن حجر، الاصابه ج ۲، ص ۲۸۰

۱۰- غلام من بنی :

خرج یوم الجمل غلام من بنی ضبة شاب معلم من عسکر عائشة وهو یقول:

نَحْنُ بَنِي ضَبَّةٍ أَعْدَاءُ عَلِيٍّ ذَاكَ الَّذِي يُعْرِفُ قَدَمًا بِالْوَصِيِّ

(ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۴)

بنو ضبّه بن اذّه، قبیله بزرگی بود. آنها در جنگ جمل پیشاپیش عایشه با حضرت علی (ع) جنگیدند و هشتصد یا هزار تا دو هزار نفر آنها در این جنگ کشته شدند. (طبری، ج ۴، ص ۵۴۵ و ۵۳۹؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۸۰) این بیت شعر از جهت گوینده و مفاهیم، این برتری را بر اشعار دیگر دارد که شاعر هم دشمن علی بود و هم اقرار می‌کند که از قدیم معروف است علی، وصی پیامبر است.

۱۱- منذر بن ابی حمیصه:

معاویه در جنگ صفین، سیم و زر فراوانی میان دو قبیله «عک» و «اشعریون» تقسیم کرد، به ویژه عک تا با قبیله همدان که در سپاه حضرت علی (ع) بود هم‌اورد شوند. این اقدام معاویه برخی از سپاهیان حضرت علی (ع) را به طمع افکند تا اینکه آنها به معاویه متمایل شوند. منذر بن ابی حمیصه و ادعی شاعر شجاع قبیله همدان بود؛ نزد امام علی (ع) رفت و عرض کرد: ما آخرت را بردنیم، عراق را بر شام و شما را بر معاویه ترجیح می‌دهیم. ما را به جنگ آنها بفرست و این اشعار را سرود:

إِنَّ عَكَ سَأَلُوا...

لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ فِي اللَّهِ

— هِ وَلِيًّا يَأْتِي الْوَلِيَّاءِ وَالْوَصِيَّةِ
حضرت علی برای او و قبیله‌اش دعا نمود. (نصر بن مزاحم، ص ۴۳۵؛ ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۷۷). واژه حمیصه این‌گونه نیز نقل شده: قبیصه، حمیصه، حمضه (عبد السلام محمد هارون، وقعه صفین، پی نوشت ص ۴۳۵)؛ و ادعی نیز وداعی آمده. نام و شرح حال او در کتابهای تراجم نیامده. جز آنکه ابن حجر، داستانی از فرماندهی او در زمان خلیفه دوم نقل کرده است (ابن حجر، الاصابه ج ۳، ص ۵۰۳، ش ۸۴۶۴).

او در این اشعار، وفاداری قبیله خویش را به حضرت اعلام داشت و با یاد کرد ولی و وصی گویا استدلال نموده که حضرت علی (ع) به این دلیل که وصی پیامبر می‌باشد حق است و شایسته یاری و پیروی.

۱۲- زیاد بن لبید الأنصاری:

وَأَيُّهَا الْأَنْصَارُ جِدًّا لَأَعْبُ
هَذَا عَلِيٌّ وَابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ
وَأَيُّهَا الْأَنْصَارُ جِدًّا لَأَعْبُ
هَذَا عَلِيٌّ وَابْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ

(ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۵)

زیاد بن لبید بن ثعلبة الأنصاری البیاضی الخزرجی، پیش از هجرت پیامبر مسلمان شد. در پیمان عقبه حضور داشت. نخست از مدینه به مکه هجرت کرد و نزد پیامبر رفت و سپس از آنجا با پیامبر (ص) به مدینه هجرت کرد، از این رو نام او در شمار مهاجران مکه نیز آمده است. (ابن سعد، ۱، ص ۲۲۶) در تمام جنگ‌های پیامبر (ص) شرکت داشت. در جنگ رده یکی از فرماندهان بود. همو بود که اشعث بن قیس را اسیر گرفت و نزد ابوبکر فرستاد. برخی گفته‌اند تا زمان معاویه زنده بود. (ابن سعد، ۳، ص ۵۵۸؛ ابن اثیر، عزالدین، ۲، ص ۲۱۷؛ ابن عبدالبر، ج ۲، ص ۵۳۳؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۵۵۸، ش ۲۸۶۴). او این اشعار را در جنگ جمل سرود. به احتمال قوی در جنگ صفین شرکت داشت و در همان جنگ شهید شد.

۱۳- نعمان بن عجلان بن عامر:

وَصِيَ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَابْنِ عَمِّهِ
وَقَاتِلِ فِرْسَانَ الضَّلَالَةِ وَالْكَفْرِ

وی این اشعار را در پاسخ عمرو بن عاص گفت که در ماجرای سقیفه به نکوهش انصار پرداخته و این اشعار را سروده بود:

أَلَا قُلْ لَأَوْسٍ إِذَا جِئْتَهَا
وَقُلْ كَلِمًا جِئْتِ لِلْخُرْجِ

(زبیر بن بکار، ص ۵۹۴؛ ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۱)

نعمان از بزرگان صحابه و شاعران انصار بود. پس از شهادت حضرت حمزه با خوله، بیوه او ازدواج کرد. حضرت علی او را به استناداری بحرین منصوب نمود. اشعار او را ابن عبدالبر به طور کامل (ج ۴، ص ۱۵۰۱، ص ۹، ص ۲۶) آورده اما این بیت را حذف کرده‌اند. قسمتی از اشعار او را عزالدین ابن اثیر (ج ۵، ص ۲۶) و همچنین ابن حجر (الاصابة، ج ۳، ص ۵۶۹) آورده‌اند.

۱۴- فضل بن عباس:

ألا إن خير النَّاس بعد محمّد وصیّ النبىّ المصطفى عند ذی الذکر
و أوّل من صلیّ وصنوّ نبیّه و أوّل من أردی الغواة لدى بدر

او این شعر را در پاسخ ولید بن عقبه گفته که شعری در رثای عثمان سروده بود:

ألا إن خير النَّاس بعد ثلاثة قتل التجیبی الذی جاء من مصر
(طبری، ج ۴، ص ۴۲۶)

ابن کثیر دمشقی در البدایه والنهایه برخی اشعار را که طبری نقل کرده آورده لیکن این اشعار را نیاورده (ج ۷، ص ۲۱۹) مبرد اشعار ولید را آورده. (ج ۲، ص ۲۴۰)

این شعر نیز سروده اوست:

وصیّ رسول الله من دون أهله و فارسه إن قیل هل من منازل
(ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۵۰)

معاویه در جریان جنگ صفین نامه‌ای به عبدالله بن عباس نوشت تا او را از یاری حضرت علی (ع) بازدارد. نامه معاویه خشم او را برانگیخت و خواسته وی را به صراحت نفی کرد. فضل بن عباس در همین رابطه، اشعار فوق را سرود. اشعار او را برای حضرت علی خواندند، حضرت فرمود: أنت أشعر قریش. فضرب بها الناس الی معاویة. (نصر بن مزاحم، ص ۴۱۶)

نام او در اینجا آمده لیکن در تاریخ وفات او اختلاف است. برخی مؤلفان تراجم گفته‌اند: او در جنگ اجنادین زمان خلافت ابوبکر آسیب دید، یا در همان سال در جنگ مرج صفر (مرج الصفر) بالضم و تشدید الفاء بدمشق، یاقوت، ج ۵، ص ۱۰۰) در زمان عمر (سال ۱۳ هجری) کشته شد و یا در طاعون عمواس سال هیجدهم وفات کرد و یا در جنگ یرموک به قتل رسید. (ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۱۲۶۹، ص ۲۰۹۳؛ ابن اثیر، عزالدین، ج ۴، ص ۱۸۳؛ ابن سعد، ج ۴، ص ۵۴ (وی گوید در طاعون عمواس از دنیا رفت)؛ ابن عساکر، ج ۴۸، ص ۳۲۷؛ مزی، ج ۲۳، ص ۲۳۱؛ خلیفه بن خیاط، ص ۵۴۷، ش ۲۸۰۷)

روایتی نیز گوید او سال بیست و هشتم رحلت کرد (ابن عساکر، ج ۴۸، ص ۳۳۲) و نیز گویند زمان عثمان بن عفان در مدینه وفات یافت. (همان، ص ۳۳۵)

با این وصف جز ابن سعد کسی نظر قطعی درباره فوت او نداده است؛ همه را براساس

احتمال آورده‌اند. اما این اشعار دلیل بر این است که او در جنگ صفین حضور داشته و به احتمال همانجا نیز به شهادت رسیده است. این شعر در شرح نهج البلاغه به عبدالله بن عباس نسبت داده شده (۱، ص ۱۵۰) و به نظر می‌رسد اشتباه است چون در کتاب وقعة صفین که منبع اصلی این سخن است به فضل بن عباس منسوب است.

۱۵- عمرو بن

وَأَبَى اللَّهُ أَنْ يَقُومَ بِمَا قَالُوا — مَ بِهِ ابْنُ الْوَصِيِّ وَابْنُ النَّجِيبِ
 إِنَّ شَخْصًا بَيْنَ النَّبِيِّ لَكَ الْخِيَرَةُ — رُوِّبَ بَيْنَ الْوَصِيِّ غَيْرَ مَشُوبِ
 (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۶)

او این اشعار را در وصف امام حسن در جنگ جمل سرود؛ زمانی که عبدالله بن زبیر سخنرانی کرد و در پی او امام حسن سخنرانی نمود. عمرو بن اَحِيحَه در کتاب‌های تراجم شناخته نشد.

۱۶- عبدالرحمن بن ذؤيب الأسلمی:

أَلَا أبلغُ مُعَاوِيَةَ...

يَقُودُهُمُ الْوَصِيُّ إِلَيْكَ حَتَّى — يَرُدُّكَ عَنِ غَوَائِكَ وَارْتِيَابِ
 (نصر بن مزاحم، ص ۳۸۲)

این شعر در ابن ابی الحدید، ج (ضلال و ارتیاب) ضبط شده (ج ۱، ص ۱۴۹). این اشعار را نصر بن مزاحم در زمرة اشعار صفین آورده است. عبدالرحمن بن ذویب اسلمی از سپاهیان حضرت علی و از مردم حجاز بود. شخصیت او در کتاب‌های تراجم نیامده و روشن نیست که او این اشعار را خطاب به معاویه در جنگ صفین سروده یا پیش از آن. کتاب وقعة صفین را عبدالسلام محمد هارون تحقیق نموده و گوید واژه «غوائک» در نسخه اصلی که این کتاب از روی آن تحقیق شده «غواتک» ثبت شده و تحریف شده و صحیح آن،

عَوَاتِك مِي بَاشِد. زيرا نام معاويه نيز از العواء گرفته شده: عَوَاتِك مِّنَ الْعَوَاءِ اشْتَقَّ اسْمَ مَعَاوِيَةَ؛ فان معاوية: الكلبة تعاوى الكلاب. وفى الاصل: «عواتك» تحريف. (نصر بن مزاحم، ص ۳۸۲، پی‌نوشت، ش ۳)

گرچه عَوَاء به همین معناست و با نام معاويه مناسبت دارد اما عواتك نيز ناصحیح نیست، چون به معنای گمراهی است (زیبیدی، ۲۰، ص ۳۲) و با ارباب مناسبت دارد. در هر صورت وی از حضرت علی (ع) به عنوان وصی پیامبر (ص) یاد کرده است.

۱۷- عبدالله بن ابی سفیان بن حارث بن عبدالمطلب:

وَإِنَّ وَالِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ عَلِيٌّ وَفِي كُلِّ الْمَوَاطِنِ صَاحِبُهُ
وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ حَقًّا وَصِنُوهُ وَأَوَّلُ مَنْ صَلَّى وَمَنْ لَانَ جَانِبُهُ
او این اشعار را گویا در شام و در گفتگویی که با بنی‌امیه و عمرو بن عاص داشت، سروده است.

کنیه او ابوالهیاج است. با حضرت علی (ع) وارد مدائن شد. در جنگ صفین حضور داشت و در کربلا به شهادت رسید.

شرح حال او را برخی به اختصار (ابن اثیر، عزالدین، ج ۳، ص ۱۷۵؛ ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۹۲۱، ص ۱۵۵۹) و برخی نیز با اندک تفصیل آورده‌اند (ابن عساکر، ج ۲۹، ص ۷۵؛ ابن حجر، ج ۲، ص ۳۲۰).
این اشعار هم سروده اوست:

وَمَنْ عَلِيٌّ ذَاكَ صَاحِبُ خَيْبَرٍ وَصَاحِبُ بَدْرٍ يَوْمَ سَأَلَتْ كَتَائِبُهُ
وَصِيُّ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَابْنُ عَمِّهِ فَمَنْ ذَا يُدَانِيهِ ذَائِقًا رُبُّهُ
(ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۳)

۱۸- أعشى:

أَجْدُكَ لَمْ تَسْمَعْ وَصَاةَ مُحَمَّدٍ رَسُولُ الْإِلَهِ حِينَ أَوْصَى وَأَشْهَدُ
(مبرد، ج ۳، ص ۶۸)

۱۹- نجاشی:

پیش از جنگ صفین ریاست قبیله کنده و ربیعہ بر عهده اشعث بن قیس کنندی بود.

حضرت علی(ع) او را عزل و حسان بن مخدوج را که از قبیلهٔ ربیعیه بود به جایش منصوب کرد. برخی کوشیدند تا ریاست به اشعث واگذار شود. قبیلهٔ ربیعیه که حسان از آنها بود برآشفتنند و نجاشی که خود نیز از قبیلهٔ ربیعیه بود، این اشعار را سرود و اظهار داشت هرچه حضرت علی(ع) بگوید ما می‌پذیریم.

رَضِيْتُ بِمَا يَرْضَى عَلِيٌّ لَنَا بِهِ وَإِنْ كَانَ فِيمَايَأْتِ جَدْعُ الْمَتَاخِرِ
وَصِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ دُونِ أَهْلِهِ وَوَارِثُهُ بَعْدَ الْعُمُومِ الْأَكْبَابِرِ
(نصرین مزاحم، ج، ص ۱۳۷)

نام نجاشی قیس بن عمرو بود، (زرکلی، ج ۸، ص ۹)
این حجر شرح حال او را آورده و گوید نام او قیس بن عمر یا سمعان بود. در صفین در سپاه حضرت علی(ع) بود. در ماه مبارک رمضان شراب خورد. امام علی(ع) بر او حد جاری کرد. او در پی آن به شام نزد معاویه رفت (ابن حجر، ۳، ص ۵۸۲، ش ۸۸۵۳).

۲۰- مالک اشتر:

مَنْ رَأَى عِزَّةَ الْوَصِيِّ عَلِيٍّ إِنَّهُ فِي دُجَى الْحَنَادِسِ نُورٌ
(خوارزمی، ص ۲۴۶)

شخصیت مالک اشتر بر کسی پوشیده نیست. گویا این شعر را در لیلته الهیریر سروده که شمار کشته‌ها از دو طرف بسیار بود و مالک تنها از این خوشحال بود که حضرت علی زنده است؛ آن اشعار را در همین رابطه سرود.

۲۱- قال بعض شعراء القریش:

وَاللَّهِ مَا كَلَّمَ الْأَقْوَامَ مِنْ بَشَرٍ بَعْدَ الْوَصِيِّ عَلِيٍّ كَابِنِ عَبَّاسٍ
(زبیر بن بکار، ص ۵۷۵؛ ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۶۲)

شاعر شناخته نشد که چه کسی است. این شعر در وصف عبد الله بن عباس سروده شده؛ زمانی که مردم عراق حکمیت ابوموسی اشعری را بر امام علی تحمیل کردند، ابن عباس در

خطابه‌ای بلیغ و فصیح به نصیحت او پرداخت: یا ابا موسی إن الناس لم یرضوا بک ولم یجتمعوا علیک لفضل لا یشارک فیه... (الموفقیات، ص ۵۷۵؛ ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۴۶؛ احمد زکی صفوت، ج ۱، ص ۳۸۶)

۲۲- نضر بن عجلان انصاری:

قد کنت عن صفین...

کَيْفَ التَّفَرُّقُ وَالْوَصِيُّ إِمَامُنَا لَا، كَيْفَ إِلَّا حَيْرَةً وَتَخَاذُلًا
وَدَّرُوا مُعَاوِيَةَ الْعَبَّاسِيَّ وَتَابَعُوا دِينَ الْوَصِيِّ تَصَادُفُهُ عَاجِلًا
(نصرین مزاحم، ص ۳۶۵)

نام وی در کتاب‌های تراجم نیامده است. او و پدرش شناخته نشدند، جز آنکه ابن سعد در شرح حال آنیسه گوید:... تزوجها العجلان بن النعمان بن عامر بن عجلان (ابن سعد ۸، ص ۳۹۳) اما بنوعجلان یکی از قبایل بوده. آیا او فرزند همین زن بوده؟ روشن نیست. به هر حال او در این قطعه شعر که گویا پس از بروز اختلاف در سپاه علی (ع) سروده، دو بار از علی به عنوان وصی پیامبر (ص) یاد کرده است.

۲۳- زفر بن یزید بن اسدی:

فَحَوِّطُوا عَلَيَّ وَأَنْصُرُوهُ فَإِنَّهُ وَصِيٌّ وَفِي الْإِسْلَامِ أَوَّلُ أَوَّلٍ
(ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۲۳۲)

او به احتمال قوی این شعر را در صفین سروده است.

شرح حال او به تفصیل نیامده، تنها در برخی کتاب‌های تراجم به آن اشاره شده است. (ابن حجر، ج ۱، ص ۵۷۸، ابن اثیر، عزالدین، ج ۲، ص ۲۰۴)

۲۴- جریر بن عبدالله بجلی:

عَلِيًّا عَيْنَيْتُ وَوَصِيَّ النَّبِيِّ نُجَالِدُ عَنْهُ غَوَاةَ الْأُمَمِ
(نصرین مزاحم، ج ۳، ص ۱۸، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۷۳)

جریر، استاندار عثمان در خطه همدان بود. امام علی (ع) نامه‌ای به وی نوشت و از او خواست با حضرت بیعت کند. آن نامه را زحر بن قیس جعفی نزد جریر برد و او مردم را فراخواند و از آنها خواست وفاداری خود را به حضرت علی (ع) اعلام کنند. این اشعار را در همین ایام سروده است.

امام علی (ع) نامه‌ای برای معاویه نوشت و آن را به جریر داد تا به شام ببرد. شرحی یکی از فرماندهان شام بود، مردم را بر ضد حضرت علی می‌شوراند. جریر گفتگویی با شرحی داشت و اشعار ذیل را برای او نوشت:

شرحی یا ابن السمط لا تتبع الهوی...

وَصِي رَسُولِ اللَّهِ مِنْ دُونِ أَهْلِهِ وَفَارِسُهُ الْأَوْلَى بِهِ يُضْرَبُ الْمَثَلُ

(نصرین مزاحم، ج ۳، ص ۴۸، ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۷۳)

جریر از جنگ صفین کناره‌گیری کرد و به قرقیسیا رفت و با معاویه مکاتبه داشت. (نصرین مزاحم، ج ۳، ص ۶۰، ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۲۷۹؛ مزی، ج ۴، ص ۵۳۲؛ ابن سعد، ج ۶، ص ۲۲؛ طبری، ج ۴، ص ۵۶۲؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۵۳)

۲۵- سید حمیری:

بَانَ الشَّبَابُ...

حَتَّى مَتَى وَإِلَى مَتَى وَكَمْ الَّذِي يَابْنَ الْوَصِيِّ وَأَنْتَ حَتَّى تُرَزَقَ
سَمِي نَبِيُّ اللَّهِ وَابْنُ وَصِيِّهِ وَفِكَاكُ أَغْلَالٍ وَقَاضِي الْمَعَارِمِ

(سبط ابن جوزی، ص ۲۶۴، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۶)

او ابوهاشم اسماعیل بن محمد بن یزید بن ربیع الحمیری است. این اشعار را خطاب به محمد حنفیه سروده. وی نخست مذهب کیسانیه داشت و معتقد بود که محمد حنفیه زنده و در شعب رضوی زندگی می‌کند. اما پس از مدتی و گویا در ملاقات با امام صادق از این عقیده خود دست برداشت و شیعه شد. مؤلفان تراجم اهل سنت در وصف او سخن گفته‌اند اما در عین حال او را برای شیعه بودنش نکوهش کرده‌اند. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۴۶؛ ابن خلکان، ج ۶، ص ۳۴۳ (در ذیل یزید ابن مفرغ)؛ الصفدی، ج ۹، ص ۱۹۶، ص ۴۱۰۳؛ ذهبی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۴۳۶؛ ابن جوزی، ج ۹، ص ۳۹)

لَاذِكْرَ فِيهِ لِأَحْمَدَ وَوَصِيَّهِ وَبَنِيهِ ذَلِكَ مَجْلِسٌ نُطِفَ رَدِيٌّ

(ابوالفرج اصفهانی، ج ۷، ص ۲۶۷)

او این شعر را زمانی سرود که وارد مجلسی شد که افراد آن درباره کشت و ذرع و نخل صحبت می کردند. وی پس از اندکی برخاست؛ آنها پرسیدند: چرا برخاستی؟ گفت:...

گویند این اشعار را نیز سروده است.

لَعْنُ اللَّيْلِ وَاللَّيْلِ جَمِيعًا ثُمَّ أَصْلَاهُمَا عَذَابَ الْجَحِيمِ
حَكَمًا عَدُوَّةً كَمَا صَلَّيْنَا الْفَجْرَ — رَبِّ لَعْنِ الْوَصِيِّ بَابِ الْعُلُومِ

برخی گویند جلد او «ابن مفرغ» شاعر بوده و پدرش نیز از طرفداران معاویه بود و حضرت علی را لعن می کرد. باب العلوم اشاره به حدیث پیامبر (ص) دارد که فرمود: أنا مدینة العلم و علی بابها (ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۳۸۲، ش ۸۹۸۶) و نیز گوید:

إِنِّي أُدِينُ بِمَا دَانَ الْوَصِيُّ بِهِ يَوْمَ الْخَرِيبَةِ (النَّخِيلَةَ) مِنْ قَتْلِ الْمُحَلِّينَا

(ابوالفرج اصفهانی، ج ۷، ص ۲۷۳؛ میرد، ج ۲، ص ۷۵)

۲۶- عمر بن الأنصاری:

أباحسن...

سَمِيَّ النَّبِيِّ وَشِبَهُ الْوَصِيِّ وَرَأَيْتُهَا لَوْ نُهَيْتُهَا الْعَنَدَمَ

(ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۴۴)

این اشعار زمانی سروده شد که امام علی در جنگ جمل بر فرزندش محمد حنفیه نهیب زد که چرا از حمله بر دشمن درنگ می کند. عمر بن حارثه خطاب به امام علی اشعار فوق را سرود و در ادامه محمد را ستود: ... همانم پیامبر، همانند وصی پیامبر و پرچم او سرخ رنگ است.

خطبه ۱۱ نهج البلاغه در همین وقت و شرایط ایراد شد: تزول الجبال ولا تنزل...؛ در همین

زمان خزیمه نیز اشعاری در وصف محمد حنفیه سرود. (ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۴۵)

۲۷- اشعث بن قیس کندی:

رَسُولُ الْوَصِيِّ وَوَصِيِّ النَّبِيِّ لَهُ الْفَضْلُ وَالسَّبْقُ فِي الْمُؤْمِنِينَ

رَسُولُ الْوَصِيِّ وَصِيِّ النَّبِيِّ وَخَيْرُ الْبَرِيَّةِ مِمَّنْ قَائِمِ

(نصربن مزاحم، ص ۲۳ و ۲۴)

گویند او رسول خدا (ص) را دیده بود. از سوی عثمان، استاندارد آذربایجان شد. اموال بسیار نزد او بود. حضرت علی (ع) نامه‌ای برای او نوشت و این اشعار در پاسخ همان نامه است. در جنگ صفین همراه حضرت علی و از فرماندهان بود. پس از صلح امام حسن (ع) نزد معاویه رفت و زبان به مذمت حضرت علی (ع) گشود. دختر او همسر امام حسن بود و همو آن حضرت را به دستور معاویه به شهادت رساند. (ابن عساکر، ج ۹، ص ۱۶ و ۱۴۵، طبری، ج ۴، ص ۵۶۱، ابن سعد، ص ۶۲، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲، ص ۳۹)

اما در اینکه این اشعار را او سروده، جای تردید است. نصربن مزاحم نیز با تردید آورده و گوید: مما قيل على لسان الأشعث.

۲۸- ناشناس:

تَغُرُّ فِكْمَ لَكَ مِنْ سَلْوَةٍ تَفْرُجُ عَنكَ عَلِيلَ الْخَزَنِ
بِمَوْتِ النَّبِيِّ وَقَتْلِ الْوَصِيِّ وَقَتْلِ الْحُسَيْنِ وَسَمِّ الْحَسَنِ

(سبط ابن جوزی، ص ۱۹۲)

این فراز را سبط ابن جوزی در ذیل یادکرد شهادت امام حسن آورده که جعه دختر اشعث، آن حضرت را با سم شهید کرد. وی نام شاعر را نیاورده. مخاطب شاعر، فردی از بنی امیه یا به ویژه بنی مروان یا خود مروان بوده. چون این شعر، زمانی سروده شده که امام حسین (ع) به شهادت رسید، و مروان به حکومت رسید.

۲۹- مأمون خلیفه عباسی:

الْأُمُّ عَلَى حُبِّ الْوَصِيِّ أَبِي الْحَسَنِ خَلِيفَةَ خَيْرِ النَّاسِ وَالْأَوَّلِ الَّذِي
وَدَّلَكَ عِنْدِي مِنْ عَجَائِبِ ذِي الزَّمَنِ أَعَانَ رَسُولَ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَالْعَلَنِ

(سبط ابن جوزی، ص ۳۱۹)

این اشعار را سبط ابن جوزی به روایت صولی از مأمون نقل کرده، گوید: قال الصولی و من اشعار المأمون فی علی:...

صولی یکی از دانشمندان عرب بود که خود شعر می‌گفت و اشعار دیگران را نیز جمع‌آوری و تنظیم می‌کرد. از جمله کتاب‌های او اینها چاپ شده است: کتاب الأوراق؛ اخبارابی تمام و أدب الکتاب. (الصولی، اخبارابی تمام، مقدمه، صص ۳-۴۲۷) مأمون در این اشعار تصریح کرده که علی وصی و خلیفه پیامبر بود. سبط ابن جوزی مطالبی از کتاب الأوراق صولی آورده که او از مأمون نقل کرده. گویا کتاب الأوراق در گذر تاریخ تحریف شده و آن مطالب در کتابی که به این نام چاپ شده، یافت نشد. (الصولی، الأوراق) مأمون در این اشعار اندوه درونی خود را اظهار داشته: چرا او را بر دوستی حضرت علی (ع) سرزنش می‌کنند؛ بسیار شگفت‌آور است. او نخستین مسلمان، جانشین پیامبر و تنها کسی است که آشکارا و پنهان پیامبر (ص) را یاری کرد. در میان خلفای عباسی تنها مأمون بود که دوستی علی را اظهار و یا تظاهر می‌کرد. این موضوع خشم دیگر عباسیان را برانگیخت.

این بیت نیز از اشعار مأمون می‌باشد که از حضرت علی به عنوان وصی یاد کرده:

وَمِنْ غَاوٍ يَغُصُّ عَلَيَّ غَيْظًا إِذَا أَدْنَيْتُ أَوْلَادِ الْوَصِيِّ

(بیهقی، المحاسن والمساوی، ص ۶۸)

۳۰- ابونصر، عبدالعزیز بن عمر بن :

وَأَبُوكَ الْوَصِيُّ أَوْلُ مَنْ شَا دَ مَنْ أَرَّ الْهُدَى وَصَامَ وَصَلَّى

وی این اشعار را خطاب به شریف، محمد بن عمر علوی سرود. (ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۱۱) او از شاعران معروف بود و نیکو شعر می‌گفت. دیوانی نیز دارد. در سال ۳۲۷ متولد شد و در سال ۴۰۵ رحلت کرد. (خطیب، ج ۱۰، ص ۴۶۶؛ ابن خلکان، ج ۳، ص ۱۹۰؛ ابن عماد، ج ۳، ص ۱۵۷؛ أبو حیان التوحیدی، ج ۱، ص ۱۳۶)

۳۱- بدیع الزمان أبو الفضل أحمد بن الحسين الهمدانی:

يَقُولُونَ لِي لَا تَحِبُّ الْوَصِيَّ فَقُلْتُ الثَّرَى بِفَمِّ الْكَاذِبِ

وَإِنْ كَانَ رَفَضًا وِلَاءِ الْوَصِيِّ فَلَا تَرْضَى بِالرَّفْضِ مِنْ جَانِبِي
وَلَوْ كُنْتُمْ مِنْ وِلَاءِ الْوَصِيِّ عَلَيَّ الْعَجْزُ كُنْتِ عَلَيَّ الْغَارِبُ
(خوارزمی، ص ۷۹)

(شرح حال او را در نویری، ج ۳ ص ۱۱۴؛ زرکلی، ج ۱ ص ۱۱۵؛ ابن خلکان، ج ۱ ص ۱۲۷، ص ۵۹ می‌توان دید) وی می‌گوید:
برخی (ثعالبی، ج ۴ ص ۳۳۴-۲۹۳؛ بغدادی، عبد القادر ج ۲، ص ۱۹۷) اشعار او را آورده‌اند. از جمله
کتاب‌های او: المقامات الفائقة است که مقامات حریری به سبک آن تدوین شده.
در مصرع دوم از جناس استفاده شده و مراد از رفض دوم، رفض الرفض است. در نسخه
مورد استفاده، فلا ترض است. به نظر می‌رسد براساس سیاق، فلا ترضوا صحیح باشد چون
در بیت سوم واژه جمع (ولو کنتم) را به کار برده. گویا وی متهم بوده است که ناصبی است و
با علی و خاندان او دشمن. وی در این اشعار پاسخ داده که هم علی را دوست دارد و هم
خلفا را قبول دارد.

او در اشعاری که بر رد خوارزمی سروده نیز واژه وصی را به کار برده است.

إِنَّ إِمْرَأًا أَتْنَىٰ عَلَيْهِ الْمُصْطَفَىٰ ثَمَّ مَاتَ وَالْآهَ الْوَصِيَّ الْمُرْتَضَىٰ
وَاتَّبَعْتَهُ أُمَّةَ الْأُمَمِيِّ وَبَايَعْتَهُ رَاحَةَ الْوَصِيِّ
(بغدادی، عبدالقادر، ج ۲، ص ۱۹۷)

گویا خوارزمی خلیفه اول و دوم را نکوهش می‌کرده؛ بدیع الزمان در نکوهش و رد او این
قصیده را سروده. وی در ضمن مدح ابوبکر از حضرت علی (ع) به عنوان وصی پیامبر (ص) یاد
کرده که وصی پیامبر ولایت ابوبکر را پذیرفت و با او بیعت کرد.

۳۲- أبو محمد القاسم يوسف ابن صبيح:

حلفت بربِّ الوری المعتلی علی خلقه الطالب الغالب
لأحمد خیر بنی غالب و من بعده ابن ابی طالب
فهذا النبى و هذا الوصی ویعتزل الناس فی جانب
(الصولی، الأوراق، ج ۱، ص ۱۶۷)

و نیز گوید:

خَيْرٌ مَنْ صَلَّى وَصَامَ وَمَنْ مَسَحَ الْأَرْكَانَ وَالْحُجْبَةَ
وَوَصَّى الْمُصْطَفَى وَأَخٌ دُونَ ذَوِي الْقُرْبَى وَإِنْ قَرُبْنَا

او برادر احمد بن یوسف، منشی وزیر مأمون بود و بهتر از برادرش شعر می گفت. قسمتی از اشعار او را صولی در الأوراق آورده و زرکلی نیز در الأعلام (ج ۵، ص ۱۸۶) نام او را در ذیل ابن صبیح آورده. هر دو برادر از درباریان مأمون بودند.

اودر اشعارش حضرت علی(ع) را به عنوان وصی، برادر و به وصف برترین انسان پس از رسول خدا ستوده است. غالب، نام جدّ اعلاّی پیامبر است. و پیامبر و علی را چنین وصف کرده که در ضابطه‌های ارزشی و ماورایی، این دو نفر در یک سو و تمام انسان‌های دیگر در سویی دیگر قرار دارند و هرگز با پیامبر و علی برابر نیستند.

۳۳- الممتنی:

وَتَرَكْتُ مَدْحِي لِلْوَصِيِّ تَعْمُدًا إِذْ كَانَ نُورًا مُسْتَطِيلًا شَامِلًا

(الممتنی، ص ۴۶۸)

هُوَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ وَابْنُ وَصِيِّهِ وَشِبْهَهُمَا شُبْهَتِ بَعْدَ النَّجَارِبِ

(همان، ص ۲۲۸)

۳۴- ناشناس:

قال وكيع: حدثنا أعمش عن أبي صالح قال: كان الحادي يحدوا لعثمان ويقول:

إِنَّ الْأَمِيرَ بَعْدَهُ عَلِيٌّ وَفِي الزُّبَيْرِ خَلْفِ الْوَصِيِّ

(مقریزی، النزاع والتخاصم، ص ۷۸)

این شعر در تاریخ طبری به این شکل ضبط شده: إِنَّ الْأَمِيرَ بَعْدَهُ عَلِيٌّ وَفِي الزُّبَيْرِ خَلْفٌ رَضِيٌّ (ج ۴، ص ۳۴۳، ابن اثیر، عزالدین، الكامل، ص ۵۲۸؛ ابن عساکر، ج ۳۹، ص ۳۰۷). در صورت نخست، واژه خلف «مضاف» بر «الوصی» است و مراد از وصی، حضرت علی(ع) است یعنی زبیر جانشین حضرت علی خواهد بود و در صورت دوم، واژه رضی صفت خلف خواهد بود. به احتمال

قوی در اصل همان وصی بوده و تحریف شده است.

۳۵- ابن ابی الحدید:

وَأَبْوَةُ الْوَصِيِّ أَوْلُ مَنْ طَأَ — فَ وَكَبِي سَبْعًا وَسَاقَ الْهَدِيًّا
 وی این اشعار را خطاب به ابوالمظفر هبة الله، ذریه امام موسی بن جعفر سروده. امامان شیعه
 را از امام کاظم یکی یکی ستوده تا به حضرت علی رسیده و او را به عنوان وصی پیامبر و
 نخستین مسلمان معرفی کرده است.
 او این شعر را با الهام از اشعار ابونصر عبدالعزیز بن عمر بن نباته که خطاب به محمد بن
 عمر علوی سروده بود، سروده است. (ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۱۱)
 ابن ابی الحدید معتزلی در قصیده ای که عقاید معتزله را به نظم در آورده نیز وصف وصی
 را به کار برده:

وَخَيْرُ خَلْقِ اللَّهِ بَعْدَ الْمُصْطَفَى أَعْظَمُهُمْ يَوْمَ الْفَخَارِ شَرَفًا
 السَّيِّدُ الْمُعْظَمُ الْوَصِيُّ بَعْلُ الْبَتُولِ الْمُرْتَضَى عَلَيَّ
 (ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۲۰)

وی سپس امام حسن و امام حسین و حمزه و جعفر را یاد کرده و آنگه به مدح ابوبکر و عمر
 و عثمان پرداخته؛ روشن است که او حضرت علی را وصی رسول خدا دانسته؛ لیکن وصیت را
 امری خانوادگی و محدود به خاندان پیامبر می دانسته چه آنکه تعمیم وصایت با اندیشه خلافت
 ناسازگار است.

اینها برخی اشعاری بودند که برحسب «استقراء ناقص» جمع آوری شد و امام علی (ع) در
 آنها به وصف وصی پیامبر - صلی الله علیه و آله - ستوده شده است. یادکرد آنها در اینجا
 «شواهدی» از کلام شعر است. گرچه کلام شاعران را «محدثان» به عنوان «اخبار» نمی شناسند و
 واقعیت هم همین است، چراکه مفهوم مطابقی «خبر» نیست. اما نزد «محققان» خبری است که
 مبتدای آن سخن رسول خداست. «گزاره ای» است که «نهاد» آن «غیب» است. بلکه در حقیقت،
 مفهوم «التزامی» «تضمنی» و «مطابقی» احادیث پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است که

در «یوم الإنذار» «یوم الإخاء» «یوم التبوک» «یوم الغدیر» و «یوم الوصیه» برای «عام» بیان فرمود و به طور «خاص» نیز به سلمان، ابوذر، ابن عباس، انس، ابو رافع، عبدالله بن مسعود، ابوبکر بن قحافة، براء، ابو ایوب انصاری، ابوسعید خدری، ابومالک اشجعی، ابوهریره، بریده اسلمی، جابر، زید بن ارقم، عبدالله بن ابی اوفی، ابن عمر، ام سلمه فرمود؛^(۱) آنجا «عام مجموعی» و اینجا «عام افرادی» است. اینها «گزاره‌هایی» هستند که در برخی موارد «نهاد» آنها محذوف است. اشعار شاعران که به صورت وفور بیان «خبر» پیامبر است به معنای «خبرالخبر» نیز هست و از همان اعتبار «خبر» و «حدیث» بهره‌مند می‌باشند. کثرت آنها دلیل بر واقعیت است. این دلیل نیز از جهاتی دلیل «لفظی» و «عقلی» است.

گرچه عوامل بسیار، دست به دست هم دادند تا سخن پیامبر (ص) و «وصایت» امام علی (ع) را پنهان دارند و چنانکه ملاحظه شد این واقعیات را از برخی کتاب‌ها حذف کردند، اما این موضوع به درخشندگی خورشید چنان آشکار بود که پنهان ساختنش امکان‌پذیر نگردید. وصایت حضرت علی در زمان حضور «شهرت عظیم» داشت تا جایی که دشمنش در مصاف جمل، او را با همین وصف مخاطب ساخت. و دست‌کم ده نفر از صحابی پیامبر (ص) آن حضرت را در اشعار خود با وصف «وصی رسول خدا» ستوده‌اند. در سال‌ها و قرون بعد از سوی بنی‌امیه و حاکمان دیگر جوّ اختناق بر جامعه عارض شد، تا از این گزاره کسی «خبر» نیابد، در عین حال شاعران بسیار، بدون، «ایهام»، «کنایه»، «تشبیه» و «استعاره» بلکه به «صراحت» از آن سخن گفتند و آن موضوع را در «مفهوم مطابقی» و «منطوق لفظی» خود گنجانند و این حقیقت را بر زبان آوردند که برابری وصی و نبی نه در گویش و تشبیه که «دعا» است؛ بلکه میان آنها «جناس تام» ماورایی برقرار می‌باشد که هر دو عین یک «حقیقت» و مصداقِ صِنْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ (سوره رعد، ص آیه ۴) هستند و از یک نور آفریده شده‌اند چنانکه جابر روایت کرد: قال (ص): یا علی، الناس من شجر شتی و أنا و أنت من شجرة واحدة^(۲) و نبی و وصی یک درخت‌اند، شَجَرَةٌ طَيِّبَةٌ أَصْلُهَا تَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (سوره ابراهیم، آیه ۲۴).

این سخن شاعران نه «لفیف مفروق» یا «مقرون» است، بلکه «صحیح» است به «دلیل استقرای تام» که دوست و دشمن همان را گفتند و نه «ناقص» که «سالم» است چرا که شمار

زیاد صحابی پیامبر روایت کرده‌اند: که علی وصی پیامبر است. اگر این هم پذیرفته نشود برادری علی با رسول خدا قطعی و ضروری است و یادکرد اسناد و راویان آن «تکرار مکررات» است. در برادری، برابری شرط است (اسکافی، المعیار والموازنه، ص ۲۵۳) و اگر همانندی بود وصیت نیز ثابت است. در این صورت، شعر شاعران «مثال» خواهد بود اما نه از «مَثَل» و «مَثَل» بلکه از «مَثَل»؛ این برابری نیز «لفظی» نیست، بلکه «حقیقی» است، چرا که خدا در «معنی» او را به نفس پیامبر وصف کرد ... أَنْفُسُنَا... (سوره آل عمران، آیه ۶۱) و معنی همان باطن ملک است که ملکوت نام دارد. علی در باطن جهان و علم خدا برادر و وصی پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - بود.

پس این برادری، برابری و وصیت گرچه در لفظ، «حدیث» و در بستر زمان، «حادث» است، اما در مفهوم واقعی «قدیم» است. قدیم نیز نه «قدیم دهری» بلکه «قدیم سرمدی» است که پیش از آفرینش جهان چنین بودند. بیان مفاهیم ماورایی و سرمدی در قالب «الفاظ» و «معانی» و «بیان» و حتی «بدیع» هرگز نگنجند. نبی و وصی، واژه‌های عرشی و کلمات خدایند؛ وصف و تفسیر آنها در کلمه و کلام «فرشی» نباید چرا که خداوند فرمود: «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٍ وَالْبَحْرِ يَمْدُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةَ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» (سوره لقمان، آیه ۲۷).

نتیجه:

- ۱- موضوع وصی و جانشینی حضرت علی به ویژه در قرن نخست، بسیار معروف بوده؛ این دلیل است که رسول خدا(ص) او را وصی و جانشین خود قرار داده بود؛
- ۲- در برخی اشعار منعکس شده که وصایت او از جانب خداوند بود؛
- ۳- دست کم ده نفر از شاعران صحابی پیامبر(ص) امام علی را با وصف وصی ستوده‌اند و سخن آنها در حکم روایت است؛
- ۴- این اشعار گرچه به عنوان حدیث و روایت شناخته نمی‌شوند، اما مفاهیم آنها همان مفاهیم روایات هستند. شعر در این صورت با نثری که به بیان مفهوم حدیث پرداخته، برابر می‌باشد؛

۵- در چند مورد، دشمن به این موضوع اعتراف کرده که خود دلیل مستقل است؛
 ۶- این اشعار عمدتاً از کتاب‌های اهل سنت برگرفته شد که وصیت را قبول ندارند و گرنه در کتاب‌های شیعه بسیار گسترده‌تر است؛
 ۷- گرچه آن اشعار از منظر سند بررسی نگردید، اما فراوانی آنها در حد تواتراست و نیازی به بررسی سند ندارد؛

۸- این اشعار برای اثبات وصیت، تواتر معنوی بلکه تواتر لفظی دارند، به این دلیل که توسط افراد زیاد و در موقعیت‌ها و زمان‌های مختلف سروده شده‌اند، و دلیل‌اند که مفهوم آنها در سخن و اقدام پیامبر واقعیت داشته و در مقوله سند و مفهوم، تمام می‌باشند.

پی نوشت‌ها:

- ۱- مراجعه شود به: ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۵۰؛ ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۱۳ و ۹، صص ۱۶۹ و ۱۳، صص ۲۱۰؛ طبری، ج ۲، ص ۲۳۱؛ زینی دحلان، ج ۱، ص ۱۹۵؛ حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۹۸؛ ابوالفداء، ج ۱، ص ۱۱۶؛ بغوی، ج ۴، ص ۲۷۸؛ متقی هندی، ج ۱۳، ص ۱۱۴ و ج ۱۱، ص ۶۰۴؛ ابن بطریق، ج ۱، ص ۱۲۱؛ طبرانی، معجم الکبیر، ج ۴، ص ۱۷۱ و ج ۶، ص ۲۲۱؛ خوارزمی، ص ۱۱۲؛ ابن سلیمان، الکوفی، ص ۲۵۳؛ ابن مغزلی، ص ۱۲۹؛ حاکم نیشابوری، ج ۳، صص ۱۲۹ و ۱۷۲؛ ابن حجر، فتح الباری، ج ۸، صص ۱۵۰ و ۱۹۰؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۱؛ ابونعیم، ج ۱، صص ۶۶ و ۶۶؛ جوینی، ج ۱، ص ۶۶۸؛ اسکافی، ص ۲۳۶؛ بیهقی، المحاسن والمساوی، صص ۴۲ و ۴۴؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۶۴؛ کنوز الحقائق، ص ۴۲؛ خطیب، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ نیشابوری، ص ۷۰؛ محب الدین طبری، ص ۷۱؛ دیلمی، ج ۳، ص ۲۸۳؛ هشمی، ج ۹، ص ۲۰۲؛ مقریزی، أمتاع الاسماع، ج ۱۱، ص ۱۷۹؛ دولابی، ص ۱۰۹؛ احمد، ج ۱، ص ۴۲۰؛ بنزاز، ش: ۲۵۷۵؛ ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۱۰۶؛ الباعونی، ج ۱، ص ۱۰۷؛ احمد، فضایل ش: ۱۷۴؛ دار قطنی، ج ۳، ص ۱۶۱؛ سبط ابن جوزی، ص ۴۸؛ ابن اسحاق، ص ۱۲۵؛ عقیلی، ج ۳، ص ۴۶۹؛ گنجی، ص ۲۹۲ و کتاب‌های بسیار دیگر).
- ۲- سیوطی، ج ۴، ص ۶۰۵؛ ابن عساکر، ج ۴۲، ص ۶۵؛ حاکم حسکانی، ج ۱، ص ۳۷۷؛ ابن بطریق، ص ۱۳۶؛ ابن مغزلی، ص ۱۲۱؛ قندوزی، ص ۱۱۱؛ سبط ابن جوزی، ص ۵۱؛ ابن جوزی، الموضوعات، ج ۱، ص ۳۴۰؛ ابن عدی، ص ۱۷۸؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۱؛ شوکانی، فوائد المجموعة، ص ۳۹۵؛ ابن جوزی، العلل المتناهیة، ص ۳۳۵۹؛ احمد نیشابوری، ص ۷۴؛ جوینی، ج ۱، ص ۲۴۱؛ حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۲۶۳؛ کنوز الحقائق، ص ۱۵۵؛ هشمی، ج ۹، ص ۱۲۰؛ سیوطی، جامع الاحادیث، ج ۹، ص ۱۸۲؛ طبرانی، معجم الاوسط، ص ۵، ص ۶۸۹؛ متقی هندی، ج ۱۱، ص ۳۲۹۴۲؛ ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۱۷۱؛ گنجی، ص ۳۱۸؛ محب طبری، ج ۳، ص ۲۰؛ سبط ابن جوزی، ص ۵۱؛ دیلمی، ج ۳، ص ۲۸۳؛ احمد، فضایل الصحابة، ج ۲، ص ۶۶۲.

منايع:

- ١- ابن ابي الحديد، عزالدين ابوحامد، شرح نهج البلاغة، دارإحياء التراث العربي، بيروت، ١٣٨٥هـ.ق.
- ٢- ابن أبي شيبه، ابوبكر عبدالله بن محمد، المصنف، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٦هـ.ق. .
- ٣- ابن أثير، مجدالدين، ابوالسعادات المبارك بن محمد، جامع الأصول، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٣هـ.ق.
- ٤- _____، ابو السعادات المبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث، مكتبة العلمية، بيروت، ١٣٨٢هـ.ش.
- ٥- _____، عزالدين، ابو الحسن علي بن محمد، اسدالغابه، دارإحياء التراث العربي، ١٤١٦هـ.ق.
- ٦- _____، الكامل في التاريخ دارالكتاب العربي، ١٤٢٠هـ.ق.
- ٧- ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن يسار، سيرة النبوية، دار الفكر، بيروت، ١٣٩٨هـ.ق.
- ٨- ابن بطريق، شمس الدين يحيى بن حسن، عمدة، عيون صحاح الاخبار، حج و زيارت، ١٤١٢هـ.ق.
- ٩- ابن جوزي، ابوالفرج، عبد الرحمن بن علي، المنتظم، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٢هـ.ق.
- ١٠- _____، العلل المتناهية، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٣هـ.ق.
- ١١- _____، الموضوعات، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٣هـ.ق.
- ١٢- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، تهذيب التهذيب، دار صادر، بيروت.
- ١٣- _____، فتح الباري، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤١٠هـ.ق.
- ١٤- _____، الإصابه، دار احياء التراث العربي، بيروت.
- ١٥- ابن خلكان، شمس، احمد بن محمد، وفيات الاعيان، شريف رضى، ١٣٦٤هـ.ق.
- ١٦- ابن سعد، الطبقات الكبرى، داربيروت، ١٤٠٥هـ.ق.
- ١٧- ابن سليمان، محمد بن سليمان الكوفي، مناقب الامام اميرالمؤمنين، مجمع إحياءالثقافة، الاسلامية قم، ١٤٢٣، ١٣٨١هـ.ق.
- ١٨- ابن سيد الناس، محمد بن عبدالله، عيون الأثر، مكتبة دار التراث (مدينة) و دار ابن حجر ١٤١٣هـ.ق.
- ١٩- ابن عبد البر، ابو عمر، يوسف بن عبد الله، الاستيعاب، قاهره.
- ٢٠- ابن عبد ربه، أحمد بن محمد، العقد الفريد، دارالكتب العلمية، ١٤٠٤هـ.ق.
- ٢١- ابن عدى، عبدالله بن عدى، الكامل في ضعفاءالرجال، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٩هـ.ق.
- ٢٢- ابن عساكر، ابوالقاسم، علي بن حسن، تاريخ دمشق، دارالفكر، ١٤١٦هـ.ق.

- ۲۳- ابن عماده، عبدالحی، شذرات الذهب، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- ۲۴- ابن قتیبة، ابو محمد، عبدالله بن مسلم، الشعروالشعراء، دار إحياء العلوم، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ۲۵- ابن کثیر، اسماعیل، البداية و النهاية، احياء التراث العربی، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۲۶- ابن ماجة قزوینی، سنن ابن ماجة، احياء التراث العربی، ۱۳۹۵ هـ.ق.
- ۲۷- ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب امام علی، المكتبة الاسلامية، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۲۸- ابن منظور، لسان العرب، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۲۹- ابن هشام، سيرة النبوة، دار إحياء التراث العربی، بیروت.
- ۳۰- ابوهلال العسكري، الفروق اللغوية، جامعة مدرسين، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۳۱- أبو الطيب المتنبي، ديوان، دارالكتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ۳۲- ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، دارالمعرفة، بیروت.
- ۳۳- ابوالفرج الإصفهانی، علی بن الحسين، الاغانی، دار إحياء التراث العربی.
- ۳۴- ابوحیان التوحیدی، الأمتاع والمؤانسه، دارمكتبة الحيات، بیروت.
- ۳۵- ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیة الأولیاء، دارالکتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۳۶- أحمد بن حنبل، المسند، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۳۷- اسکافی، ابو جعفر محمد بن عبدالله، نقض العثمانیة.
- ۳۸- اسکافی، ابو جعفر محمد بن عبدالله، المعیار والموازنة، بیروت، ۱۴۰۲ هـ.ق.
- ۳۹- باعونی الشافعی، محمد بن احمد، جواهرالمطالب، مجمع إحياء الثقافة الاسلامية، ۱۴۱۵ هـ.ق.
- ۴۰- بغدادی، عبدالقادر بن عمر، خزائن الأدب، مكتبة الخانجي، قاهرة، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۴۱- بغوی، ابو محمد، حسین بن مسعود، معالم التنزیل، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۴۲- بلاذری، احمد یحیی، أنساب الأشراف، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۴۳- بیهقی، ابوبکر، أحمد بن الحسين، شعب الإيمان، دارالکتب العلمية. ۱۴۱۰ هـ.ق.
- ۴۴- _____، سنن الکبری، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۴۵- _____، المحاسن والمساوی، داربیروت، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۴۶- ترمذی، سنن ترمذی، احياء التراث العربی، بیروت.
- ۴۷- ثعالبی، ابومنصور عبدالمک، یتيمة الدهر، دارالکتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۴۸- جمحی، محمد بن سلام، طبقات فحول الشعرا مصر قاهره مطبعة المدنی.

- ٤٩ - _____ ، ابن سعد فحول الشعراء، مطبعة المدني، قاهرة.
- ٥٠ - جويني خراساني، فرائد السمطين، مؤسسة محمودي، بيروت، ١٣٩٨ هـ.ق.
- ٥١ - حاكم حسكاني، شواهد التنزيل، وزارت ارشاد اسلامي، ١٤١١ هـ.ق.
- ٥٢ - حاكم نيشابوري، المستدرک، دارالکتب العلمية، بيروت، ١٤١١ هـ.ق.
- ٥٣ - خطيب بغدادی، تاريخ بغداد، دارالکتب العلمية، ١٤٠٩ هـ.ق.
- ٥٤ - خليفة بن خياط، ابو عمر، كتاب الطبقات، دارالفکر، بيروت، ١٤٢١ هـ.ق.
- ٥٥ - خوارزمي، مناقب، جامعة مدرسين، قم، ١٤١٤ هـ.ق.
- ٥٦ - دارقطني، ابوالحسن علي بن عمر، المؤلف والمختلف، دارالغرب الاسلامي، بيروت، ١٤٠٦ هـ.ق.
- ٥٧ - دولابي، الذرية الظاهرة، جامعة مدرسين، قم، ١٤٠٧ هـ.ق.
- ٥٨ - ديلمي، الفردوسي، بمأثور الخطاب، دارالکتب العلمية، بيروت، ١٤٠٦ هـ.ق.
- ٥٩ - دينوري، ابو حنيفه، احمد بن داود، الاخبار الطوال، شريف رضي، افست، قاهره، ١٩٦٠ م.
- ٦٠ - ذهبي، محمد بن احمد، ميزان الاعتدال، دارالمعرفة، بيروت، ١٣٨٢ هـ.ق.
- ٦١ - _____ ، سير اعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، ١٤٠١ هـ.ق.
- ٦٢ - _____ ، تاريخ الاسلام، دارالکتب العربي، ١٤٠٩ هـ.ق.
- ٦٣ - زركلي، خير الدين، الأعلام، دارالعلم للملأين، بيروت، ١٩٨٩ م.
- ٦٤ - زمخشري، تفسير كشاف، دارالكتاب العربي، بيروت.
- ٦٥ - زيني دحلان، سيرة النبوية، داراحياء التراث العربي، بيروت.
- ٦٦ - سبط ابن جوز، سبط ابن جوزي، مؤسسة آل البيت، بيروت، ١٤٠١ هـ.ق.
- ٦٧ - سمهودي، جواهر العقدين، مكتبة العاني، بغداد، ١٤٠٧ هـ.ق.
- ٦٨ - سيوطي، جلال الدين، جامع الأحاديث، دارالفکر، بيروت، ١٤١٤ هـ.ق.
- ٦٩ - _____ ، درالمنثور، دارالفکر، بيروت، ١٤٠٣ هـ.ق.
- ٧٠ - شافعي، ابو عبدالله، محمد بن ادريس، ديوان؛ جمع أورى محمد عبدالرحيم، دارالفکر، بيروت، ١٤١٥ هـ.ق.
- ٧١ - شبلنجي، مؤمن بن حسن، نورالابصار دارالجيل، بيروت، ١٤٠٩ هـ.ق.
- ٧٢ - شوكاني، محمد بن علي، الفوائد المجموعة، دارالکتب العربي، ١٤٠٦ هـ.ق.
- ٧٣ - صفدي، صلاح الدين، خليل بن ابيگ، الوافي بالوفيات، فرانزشتايز، آلمان، ١٣٨١ هـ.ق.

- ۷۴ - صفوت، أحمد زکی، جمهرة خطب العرب، مصطفى البابی، مصر، ۱۳۸۱ هـ.ق.
- ۷۵ - صولی، محمد بن یحیی، کتاب الأوراق، دارالمسیرة، بیروت، ۱۴۰۱ هـ.ق.
- ۷۶ - طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، مكتبة المعارف، ریاض، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۷۷ - طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغير، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ هـ.ق.
- ۷۸ - _____، المعجم الكبير، دارإحياء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۷۹ - طبری، ابن جریر، تفسیر، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ۸۰ - طحاوی، مشکل الآثار، دارصادر، بیروت، ۱۳۳۳ هـ.ق.
- ۸۱ - عقیلی، الضعفاء الكبير، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۸۲ - قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، بناييع المودة، شريف رضى، ۱۳۷۱ هـ.ق.
- ۸۳ - کتبی، محمد بن شاکر، فوات الوفيات، دارصادر، بیروت.
- ۸۴ - گنجی، کفاية الطالب، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- ۸۵ - مبرد، محمد بن یزید، الكامل، دارالفکر، بیروت.
- ۸۶ - متقی هندی، کنز العمال، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۸۷ - محب الدين طبرى، ابو جعفر احمد بن عبدالله، الرياض النضرة، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- ۸۸ - _____، ذخائر العقبي، مكتبة القدسي، ۱۳۵۶ هـ.ق.
- ۸۹ - محمد بن سلیمان الكوفي، مناقب الإمام أمير المؤمنين، مجمع إحياء الثقافة، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۹۰ - محمد بن عقيل علوي، النصائح كافية، مؤسسة الفجر، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۹۱ - مزى، جمال الدين يوسف، تهذيب الكمال، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- ۹۲ - مسعودی، مروج الذهب، دارالمعرفة، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۹۳ - مسلم، صحيح مسلم، دارالقلم، بیروت، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ۹۴ - مقریزی، النزاع والتخاصم، شريف رضى، قم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۹۵ - _____، امتاع الاسماع، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۰ هـ.ق.
- ۹۶ - مناوی، محمد بن عبدالرزاق، فيض القدير، دارالفکر، بیروت.
- ۹۷ - نسایی، احمد بن شعیب، خصائص امام على، دارالکتب التریبیه، بیروت، ۱۹۸۷ م.
- ۹۸ - _____، سنن نسایی، دارالفکر، بیروت.
- ۹۹ - نصرین مزاحم منقری، نصرین مزاحم، ج، مكتبة المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.

- ۱۰۰ - نووی، یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء، دارالکتب العلمیة.
- ۱۰۱ - نویری، نهاية الإرب، وزارت ارشاد مصر.
- ۱۰۲ - نیشابوری، عبدالرحمن بن أحمد، الاربعین عن الأربعین، وزارت ارشاداسلامی، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۱۰۳ - وکیع، محمد بن خلف، اخبارالقضاة، عالم الکتب، بیروت.
- ۱۰۴ - هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- ۱۰۵ - یاقوت الحموی، شهاب الدین ابوعبدالله، معجم الأدباء، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۰ هـ.ق.
- ۱۰۶ - _____، معجم البلدان، دارصادر، بیروت، ۱۳۹۷ هـ.ق.
- ۱۰۷ - یعقوبی، تاریخ یعقوبی، مؤسسة الأعلمی، بیروت.

Archive of SID